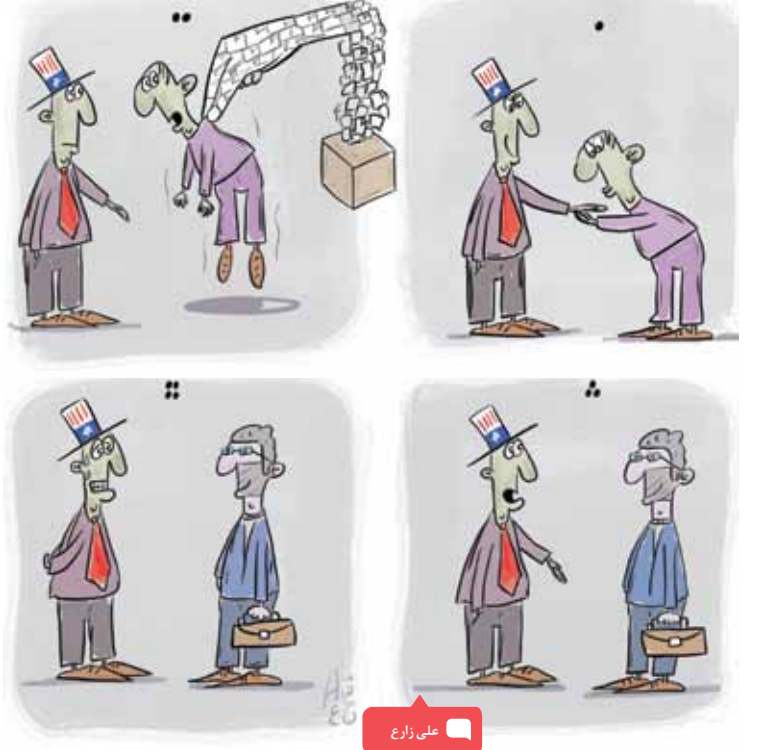


دیپلماسی یا دلت



علی وارغ

مرفیه سادات آل ایوب

دیپلم اتنماسی یا دیپلماسی

در چندماه اخیر خبرهایی از روابط ایران با نقاط مختلف دنیا به دستمان رسید که برایمان ثابت شد دنیا به زبان‌های دیگری هم صحبت می‌کند. در همین حین یکی از اعضای زبان‌شناس طی یک مناظره یک‌طرفه در حدود ۲۳ ساعت و نیم، از دستاوردهای خودش تعریف کرد. مسؤول مذکور طی نام‌بردن از دستاوردهای دیپلماسی دولت فعلی اعلام کرد ما به همه این موفقیت‌ها رسیده بودیم فقط داده بودیم سردبیر تیتراژ بود که او هم تلگرامش فیلتر بود و تا پروکسی‌اش بالا بیاید دولت عوض شده بود.

البته خیلی محرمانه متن یکی از جلسات سران زبان‌شناس به دست ما رسیده است که آن را در اینجا منتشر می‌کنیم:

دیپیر جلسه: خوب سریع تمومش کنید مسؤول مربوط ۲۰ دقیقه دیگه باید برن.

مسؤول ۱: ۲۰ دقیقه مستراحم نمیشه رفت چه‌جوری کل روابطمون با دنیا رو تنظیم کنیم؟
دیپیر جلسه: تنظیم جلسه رو حفظ کنید، پروژه اولمون احوای روابط با عربستانه پیشنهادات‌تون رو بگید.

مسؤول ۱: آقا این تخصص منه، چند مدل تعظیم یانگومی جدید یاد گرفتم جلوشون اجرا می‌کنم، همه چی حل می‌شه. خودم دیدم یانگوم جلوی ملکه از این تعظیما کرد، بانوی اول دربار شد.

دیپیر جلسه: نگو که می‌شینیشبها تکرار یانگوم می‌بینی؟ من فکر می‌کردم فقط تو کلاب‌هاوس می‌چرخ.

مسؤول ۱: تازه زبان جاهای دیگه دنیار رو هم یاد گرفتم. ببین: «جی هوان جیو ووهان جیو».

دیپیر جلسه: حالا جلو بچه همون انگلیسی بریتیش حرف بز، لکننت زبون می‌گیرن از ترس.

مسؤول ۱: حالا اگر این جواب نداد، می‌گیم کشتی کمک‌هامون سمت یمن نره.

جان کری: این که راهکار من بود، خلاقیتم خوب چیزیه.

دیپیر جلسه: کسی پیشنهاد دیگه‌ای نداره؟
محمدرضا شاه: با شوهر دادن بندرها کارمون راه نمیفته؟
دیپیر جلسه: آریا مهرا دیگه شلخته درو کنید به چیزیم تهنش واسه خودمون بمونه. می‌ریم سراغ پروژه بعدی، سفر خارجی به سوریه و اندونزی.

مسؤول ۱: ادر حال بلند شدن: آقا اسم سوریه اومد من پوستم جوش زد. بدین همین الان استغفام رو بنویسم.

دیپیر جلسه: ببشین بنیمم بابا!

مسؤول ۱: بابا اینام شد کشور؟ بریم اندونزی موز بچینیم؟ من با هتل کوبورگ خاطره دارم، هرجا دیگه برم کپهر می‌زنم.

مسؤول ۲: ادر حالی که ریشش را در آینه مرتب می‌کند: بدین یکی از این ترسوهای بزدل بی‌شانشنامه بره، ما مزاجمون به آب و هوای اونجا ناسازگاره، گوش‌مون قفل می‌شه.

دیپیر جلسه: شما که کلید داری برو قفلش رو باز کن. پیشنهادات‌تون اقتدر برای این پروژه سازنده بود که ترجیح می‌دم بازشم تو همون گاو صندوق.

پروژه بعدی آزادی دیپلمات ایرانی هست.

آدر همین حین در باز می‌شود و مسؤول ۲ با دو هالتر وارد می‌شود.

دیپیر جلسه: یا قیاس استقرایی! چرا این‌جوری؟

مسؤول ۳: بگو داداش کی رو گرفتن همین هالترو بکوبم تو سرشون.

دیپیر جلسه: بلژیک دیپلماتمون رو زندانی کرده.



هائیه سادات حسینی‌زاده

برنامه‌نویسی به زبان گاو

با توجه به فرا رسیدن فصل تابستان، نخود دات کام این بار سراغ برنامه‌ریزی رفته و یک چک‌لیست از نکات برنامه‌نویسی برای اوقات فراغت تهیه کرده: که البته هر بنی‌بشری هر سال از آنها استفاده می‌کند.

برنامه‌نویسی به روش گنده‌آرمانی و آینده‌پژوهی یا همان «گاو».

کتاب‌های تان را لیست کنید

اگر آن دور و برها را بگردید، حتما یک لیست قدیمی از کتاب‌های تان پیدا می‌کنید که در بهترین حالت، ۶۰ صفحه از یکی‌شان را خوانده‌اید. لیستی که در سال‌های گذشته تهیه کرده‌اید را با اضافه کردن کتاب‌های جدیدی که در سال‌های بعد، از نمایشگاه کتاب خریدید و طبیعتاً نخوانده‌اید، تکمیل کنید. در مرحله بعد، کافی است برای هر روز تابستان یک کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای در نظر بگیرید. حالا فرض کنید ۸۰ کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای داشته باشید و در عرض کمتر از ۳۰ روز کتاب‌های کتابخانه خود را تمام کنید؛ پس از این حساب و کتاب، می‌توانید به مثابه شتری که در خواب ببند نیندانه، لذت زندگی را ببرید.

از اینکه جو شما را بگیرد، نترسید
در دنیایی که به دلیل شرط و شروط بنی‌اسرائیلی، هیچ بنی‌بشری شما را نمی‌گیرد، دلیلی ندارد از اینکه یک چیزی شما را بگیرد، نترسید؛ حتی اگر آن چیز جو باشد. جوگیر شدن، اگر چه نتیجه مثبتی نداشته‌باشد، اوقات خوش کوتاهی را برای شما فراهم خواهد کرد.

همه علاقه‌مندی‌های خود را لیست کنید
داشتن علاقه‌مندی‌های زیاد، اصلاً عیبی ندارد؛ مسلط شدن به همه آنها در یک تابستان هم اگر چه از نظر دشواری در حد هوا کردن فیل است اما برای شما کاری ندارد؛ اگر به نکته قبل مسلط شده باشید.

هیچ زمانی را از قلم نیندازید
این همه غذا خوردن و (گلاب به روی شما) دستشویی رفتن و خوابیدن، چه گلی به سر شما زده که زمان آنها را حساب کنید؟ خودتان را درگیر نیازهای به اصطلاح طبیعی اولیه نکنید و برای ۲۶ ساعت روز برنامه‌ریزی کنید. شاید بگویید روز ۲۴ ساعت دارد اما اگر صبح را مانند کارمندان دو ساعت زودتر شروع کنید، آن مشکل هم حل خواهد شد.

در مورد این نکته مقاله «چطور ۶ ساعت و ۲۹ دقیقه دیگر به روزمان اضافه کنیم» را بخوانید.
حالا دیگر می‌توانید مطمئن باشید در این تابستان هم به بهترین شکل از وقت خود استفاده خواهید کرد و مثل سال‌های گذشته هیچی نمی‌شوید.

داوود الراجزی

واشنگتن پست: بن‌سلمان آمریکا را به قطع روابط تهدید کرده است.



محمدعلی جعفری‌نوش

انتهیدات السعودی

نخواهم کرد شرم را حالات نمی‌گردم دگر قربان خالت زپرتی بایدن باد فلان زد

به سر تا پای آن امپریالت شنیدم که خریدی تو مسی را تهنش این بوده سطح فوتبالت؟

خودم دارم رونالدو... بنزما هم گرفتم اینچنین بدجور حالت مرا خر فرض کردی؟ گاو گفتمی؟

که بودم مشتری ایده‌آلت؟ دگر گولت نخواهم خورد بانگی!

ندارد رنگ دیگر برتقالت! سعودی کرده پیدا تکیه‌گاشی که دارد فکر انحالات

شدم بازیگر شیران ایران دهد فرمان هم من گوشمالت

حذف دلار و سوئیفت در اتحادیه با پای‌آسیایی

چالش مصراع سگوم

محمد سوریان

رئیس‌ان و سفیران و وزیران ز هر سو صف کشیده سوی ایران زبان دیپلماسی این چنین است Look and learn and repeat mr zarif jun

زبان دیپلماسی این چنین است صدایش کل دنیا در طنین است **بیا تا که ببینی کت تن کیست نمی‌خواهی؟ نخواه! اصلاً همین است**

بیا تا که ببینی کت تن کیست کلاس کار اصلاً معنی‌اش چیست **گلاسکو رفتگان منفی گرفتند سوادش شش کلاس و نمره‌اش بیست**

گلاسکو رفتگان منفی گرفتند فقط با اجنبی‌ها خوب چفتند **گذشت آن روز و ادمین جهانیم اجانب کلهم در حال لغت‌اند**

گذشت آن روز و ادمین جهانییم توان داریم و هر دم می‌توانیم **به خاک آریم پشت قلدران را شناگرهای بحر بی‌کرانیم**

به خاک آریم پشت قلدران را بگیریم عاقبت کل جهان را **بگو با یاهوگو: با عرض پوزش بکن لطفی بکش زیب دهان را!**

بگو با یاهوگو: با عرض پوزش نداری نزد ما مثالی ارزش **موفق می‌شود ایران، شما هم بریز آب خنک بر جای سوزش**

موفق می‌شود ایران، شما هم نهایت منقرض گردید کم‌کم **شود از دست‌تان راحت جهانی به مشتتی یا به یک سیلی محکم**

عباس داوری

هفته‌نامه شیمز

مهد موفق‌قرآنه هفته

استخدام برتر هفته

بابا برقی هفته

زشته به‌خدای هفته

صف سنگین هفته

شونصدمین تگرا هفته

ترامپ با وجود ۳۷ مورد اتهام گفت: «حتی اگر زندان بروم باز در انتخابات شرکت می‌کنم.»
انجمن دیوانگان دموکراسی خواه بند ۳ تیمارستان ضمن تشویق ترامپ گفت: «این مرحله برا ما هم قفل بود. ممنون که گشودی سلطان.»

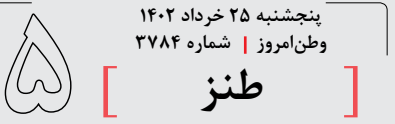
با تعیین سقف اجاره‌بها، برخی مالکان برای دورزدن قانون و تخلیه واحد خود اقدام به استخدام شرخر و اوباش می‌کنند. انجمن شرخران تهران ضمن گلایه از کمیود نیرو اعلام کرد: «صاحبخانه‌ها باید صبر و سعه صدر داشته باشند تا نیروهای خدمت ما در نوبت خود، بر سر مستاجران فرود آیند.»

برق تعدادی از دستگاه‌ها و سازمان‌ها به‌دلیل بی‌توجهی به اختطار قطع شد. آقای ایمنی، ضمن تقدیر از این حرکت انگشتش را به سمت سایر ادارات کرد و گفت: «هرگز شنه فراموش لامپ اضافی خاموش.»

رئیس انجمن شرکت‌های هواپیمایی بدون اینکه خجالت بکشد، گفت: «اگر بلیت هواپیما گران نشود، عده‌ای اتوبوس‌سوار، هواپیماسوار می‌شوند!» وی افزود: «همانطور که الان من رو صدلی‌ای نشسته‌ام که لایقش نیستم.»

سختگوی سازمان انرژی اتمی گفت: «مشتریان آب سنگین ایران در صف انتظار هستند و می‌توان گفت ما از آب کره می‌گیریم و صحبت از لیتری بیش از ۱۰۰۰ دلار است.» وی افزود: «هل‌نדה آقا به همه می‌رسه.»

وزیر آموزش و پرورش گفت: «مدارس دولتی زمان توزیع کارنامه و ثبت‌نام حق دریافت هیچ وجهی را ندارند.» مدیران مدارس هم ضمن گوش جان سپردن به حرف‌هایش اعلام کردند: «مسائل برخلاف سال‌های قبل از اولیا هیچ پولی اضافی‌تر از ۵۰۰ هزار تومان دریافت نمی‌گردد.»



مسؤول ۳: جونزوز، هالتر لازم نیست، همون خودکار رو بهشون پرت کنید کافیه.

دیپیر جلسه: داداش اینطوری که تو می‌زنی عضله‌ها از به جا دیگه می‌زنه بیرون. از ما گفتن بود.

مسؤول ۳: نه من خودم عضو فدراسیون پرورش اندامم می‌فهمم چه‌جوری بزمن داداچ.

مسؤول ۲: فقط تو رو خدا استمون رو، رو خودکارا نجسبونید. فکر می‌کنن فحشه ناراحت می‌شن.

دیپیر جلسه: آقایون می‌دونم سخته براتون ولی این پروژه رو دیگه انصافاً به نظر آدموار بدین، این پروژه آزاد کردن طلب ۳ میلیاردی از عراق هست.

همه با هم: یا ترکمانچای قاچار.

مسؤول ۱: این انصافاً خیلی فراتر از امکانات منه، حقیقتاً آبی‌کن نات.

مسؤول ۳: داداش ببین با قدم زدن درست نمیشه؟

مسؤول ۱: من با کریستف کلمب کل قاره آمریکا رو قدم بزمن و بابتش حق‌القدم بگیرم بازم اقتدر نمی‌شه دیگه.

مسؤول ۳: داداش تردمیل بیارم با خود بایدن بری؟

دیپیر جلسه: نه بابا نکنید این کارو، می‌ره لای نقاله بادش خالی میشه باید خسارتش رو هم بدیم. بی‌خیال بریم سر پروژه بعدی، ائتلاف دریایی بحرین و عربستان و امارات.

مسؤول ۱: سوت‌زنان سقف را نگاه می‌کنند.

مسؤول ۲: ریش‌الم!!!

مسؤول ۳: من تیر خوردم شما ادامه بدین...



مرفیه ربیعی

درستایش یک کاندیدا

حکایت کنند در روزگاری نه چندان کهن، قریب به چهارده سال قبل، در ۲۵ خرداد سنه ۸۸ هجری خورشیدی، ایرانیان انتخاباتی پشت سر نهادند بر حرف و حدیث. کاندیدای انتخاباتی از هوای پیروزی در سر بود. مردیانی داشت که قبل از آوردگاه مذکور، بی‌آنکه خنده بر رخسار بیآورند، می‌گفتند: «اگه تقاب بشه ایران قیامت میشه!» وی رأی نیاوردن را برنتافت و گفت: «دیدید، دیدید گفتم تقاب میشه!» عیال وی نیز گستاخانه دو پایش را در نعلین کوهنوردی فرو کرده و گفت: «در تاریخ نیست، جز آنکه داماد لرستان و پسر آذربایجان همواره رئیس‌جمهور می‌شد.» ایشان را از دلیل و مدارک تقاب پرسیدند، گفت: «آن چه عیان است چه حاجت به بیان است!» اینجا بود که کم علم منطق از وسط دو تا شد. عده‌ای نیز در این میان بوی خر داغ کرده به مشام‌شان رسید و گفتند: «عجب، پس تقاب شده... خوب... BBC فارسی و VOA نیز وارد صحنه کارزار گشته و ضمن مواخات و معاتبت گفتند: «خب و کوفت، بریزید در خیابان‌ها.» پس جامه سبز و پیژامه قهوه‌ای به تن کرده و فریاد می‌زدند: «رای ما رو دزدیدن، دارن باهاش پز میدن!» همی‌گفتند: «ما بی‌شماریم.» اما روز ۹ دی، چونان پشه‌ای در هوا نیست شدند! نماز جمعه را اول بار به چشم دیده و نمازی برپا داشتند، نماز نه‌ها، نماز... مرد و زن در یک صف بنشسته و با گیوه‌هایی از جنس کتان و ورنی اقامه بسته، من‌وتو قبله‌شان بود و تکبیرشان به افق رادیو فردا و پس فردا. ماه رمضان را پاس داشته و مقید به راهپیمایی روز قدس بودند. در آن روز که حکم پروردگار بر روزه بود، فریاد می‌زدند: «شهره نه لبنان...» و چون گلولی‌شان خشک گشتی، قلم آبی خورده و بعد از پاک کردن دهان با پشت آستین‌شان ادامه می‌دادند: «جانم فدای ایران.» ایشان را وطن‌دوستی از درون موج که هیچ، سونامی می‌زد، کشته خواستند، پس خودشان کشتانده. آدم زنده را پنهان کرده و از برایش ختم گرفتند. روی منبر عزایش نشسته و دم نظام گویان، چهار بار جوری تشنج نمودند که فک و فامیل صاحب عزا چهارچشمی ایشان را نگرسته و با خویش گفتند: «حالا خوبه زنده‌اس...» خودشان نیز کف و خون قاطی کرده و نفهمیدند که در آخر با دین چه نسبتی دارند. پس از گذشت سال‌ها، کماکان این سؤال باقی‌مانده که چندچندید؟

مرفیه قاسمعلی

قلم‌رادنامراد!

فیروز نادری قرار بود سفر یک‌طرفه به زحل را تدارک ببیند

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که بیچاره رفت از جهان، نامراد

بسی آرزوی خفن در سرش ز بخت بدش زود شد زنده‌یاد

مسافر به مریخ می‌برد گاه خودش رفت یک جای بی‌امتداد

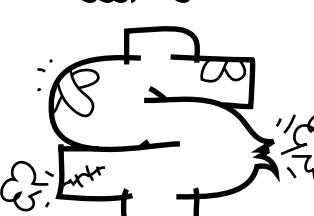
توی خلوتش بود «جیزز» فقط اگر چه به سیسش نمی‌خورد «گاد»

به دل مانده رویای آغوش و چنچ اجل، توی آغوشش او را نهاد!

تویی و جهنم، بگو زود باش فارنهایت باشد یا سانتیگراد؟!

جواد فرهاد محمدی

دلار کم‌زور



روزگاری داشت همواره بهار ارج و قربی داشت او در روزگار

خیس می‌شد با زبان‌ها دم به دم بود لازم توی هر گشت و گذار

حال اما دم به دم دارد نزول می‌رود از قلعه‌اش پایین دلار

چرخ گردون چرخ زد، در باز شد پاشنه دیگر عوض شد، هوش دار!

دست تحریمش دگر پرزور نیست می‌رود کم‌کم درون یک حصار

بی‌سبب رنگش همیشه سبز نیست ارزشش روزی شود همچون خیار

سال‌ها می‌کرد اذیت! آسیا! در بیار از روزگار او دمار!

اشک مردم را در آوردی زیاد ای نگاه سبز «یواسا» خون بیبار!



ایوب‌خاندانی

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: اعظم‌سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه‌آرا: علی شهبازی

راه‌های ارتباطی: @ @ @
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!